



۲۰۱۶/۱۰/۱۱

مصطفی عمرزی

زاغ و زغن در کاخ امیر آهنین پنجه (درنگی بر ریاست غیر قانونی اجرائیه و افراد پیوسته به آن)



عبدالرحمن خان (رح)، اگر برکنار از قرائت های ننگین ستمی، مطالعه شود، از بزرگ ترین شخصیت های تاریخ ماست. امیر مرحوم، ضمن برقراری حاکمیت سرتا سری، اداره و دولتی می سازد که در تفسیر تاریخ معاصر، ارگ، کاخ تاریخی و نماد قدرت افغانان در صد سال اخیر بوده است. بانی این بنای تاریخی، اعلیحضرت امیر افغانستان نو است و بیش از هر چیزی، اراده و اقتدار را تمثیل می کرد. کارنامه ی عظیم خدماتی، اداری و تاریخی امیر مرحوم، آن قدر بزرگ و پُر اهمیت است که در این مقال نمی گنجد؛ اگر توفیق یافتم، با انتشار کتاب «مردان دولت ساز» در برابر چنین بزرگان مان، ادای دین خواهم کرد، اما افسوس که در میراث پرشکوه گذشته گان، میراث خوارانی مشمول می شوند که حضور سیاسی آنان، خیانت و آرمان بر نفی افغانستان است. کاخ ریاست جمهوری یا ارگ تاریخی ما، چند نوبت تاراج می شود و بدتر از آن، شاهد کسان و ناکسانی بود که با انحصار دارایی های افغانان، ارمغان حضور شان، عقب مانده گی و بلایای افغانستان می شود. صرف نظر از دو نوبت سیاه، سوغات دوستان بین المللی ما، تحمیل افرادی در حاکمیت پس از طالبان شد که هریک با دار و دسته، کرداری را تمثیل کنند که موش، فرصت چپاول در مندوی یابد.

حامد کرزی، روزی را نیز برای زیاده خواهی ها و حضور افرادی سرنکرده است که از بدترین دشمنان افغانستان تا مزدوران و جاسوسان، امروزه اشرف غنی را دستبند زده اند تا با سال های شان و حیثیت کاری،

در اداره ای دچار مشکل شود که اکنون با طول و تفصیلی با نام ریاست اجرائیه، صبغه ی قانونی می باید تا در نماد اقتدار افغانان (ارگ) روبهان و طفیلیانی را شاهد باشیم که با چهره ای چون سخنگوی ریاست اجراییه (مجیب الرحمن رحیمی)، روح امیر آهنین پنجه را بیازارند:

«روزی نیز بر ما تحمیل شد تا در حدودی (ارگ) بر ریش ما بخندند که روزگاری امیر عبدالرحمن خان با سیصد هزار سپاه، حاکمیت متکی بر خودکفایی و تمثیل اراده آهنین، بر جغرافیای پیرامون افغانستان ریشخند می زد و آبا و اجداد رحیمی ها و ستمیانی را به هیچ می شمرد که اینک فرزندان آنان از جفای روزگار، در نماد اقتدار ما، بر ما و سرزمین ما، ریشخند می زنند».

از بحث بر چه گونه گی اداره غیر قانونی ریاست اجرائیه در حالی می گذرم که همه می دانند مصیبتی ست که بر ما تحمیل کردند، اما خیلی ناگوار و تلخ است که در کنار شیران، موشان نیز فرصت یافته اند.

انتقال تیم انتخاباتی عبدالله عبدالله با اکثریت بدنه آن، از دروغگویان تا جعلکاران رأی و حتی چاپیران و بازاریانی که تصاویر رهبر به اصطلاح محبوب (گل مرجان) را بر در و دیوار های کشور ما چسپ (سرش) می زدند تا تحریف تاریخ افغانستان، حتی رونق شهر ها و زنده گی ما شود، با حضور بدترین دشمنان افغانستان در خیل خراسان بازان، ستمیان، نفی کننده گان افغانستان و طرفداران بدبختی کشور که خود بر شان حاکمیت، تمسخر آشکار اند تا بار دیگر ریشخند شویم:

«چه گونه با کسانی بر اصول منافع و افغانیت به خیر مردم رسید که با قواره ای چون مجیب الرحمن رحیمی، نه فقط کاپی- پیست چنل نویس ستمی گری ست، بل مزدور حقوق بگیر ایرانی در هرجایی که اندیشه ی اوست، افتراق فکری برای تضعیف افغانستان، اصل به شمار می رود».

تماشای بدترین دشمنان افغانستان در ریاست اجرائیه عبدالله عبدالله، که در گروهک خودش، شان پایین تر از چند مدعای دیگر داشت، اما از مزیت نسبیت با اکثریت افغانستان (پشتون ها) توده های عام را فریب می دهد که گویا با مخلوط چند رگه بودن (پشتون و تاجک) می تواند زعیم ملی شود، لیکن این نقش هویت باخته که اصل آسمیلیه (استحاله ی قومی) در افغانستان است، با سفر های غیر موجه در جغرافیای فارسیسم، شناخته تر از آن می شود که چیز فهمان را فریب دهد.

ارگ افغانستان، نماد قدرت و یادگار یکی از بزرگ ترین شخصیت های تاریخ افغانستان، مردی که علامه حبیبی، به درستی او را توصیف کرده بود: «امیر آهنین پنجه»، خاطراتی را حفظ خواهد کرد که چه گونه بدترین دشمنان این سرزمین، نیز روز یافتند تا خودشان را برای اغراض بیگانه در این جا (ارگ) بیابند و خوشحال باشند:

«مرض در ریشه ی ما، سرایت کرده است».

همین چند روز قبل بود که آگاهی یافتیم مجیب الرحمن رحیمی، چهره ی بد نام و سخنگوی عبدالله عبدالله، در حالی که از تیم تحمیلی سهیم در قدرت افغانستان نماینده گی می کند و با معاشی بیش از ده هزار دالر آمریکایی در ماه، ما را بسیار شرمنده ساخته است که خوب ترین فرزندان این کشور که فی سبیل الله در راه افغانستان و افغانیت، مفت و مجانی کار می کنند و کسانی در میان آنان وجود دارند که از پول دسترخوان خود می بُرند و برای دفاع از افغانستان کنار می گذارند، در حالی که هزار دالر را یک جا ندیده اند، در قبال دفاع از حیثیت (افغانیت) تلخی ببینند، اما چند مزدور جاسوس در کسوت رحیمی ها، عیش کنند و کار آنان تخریب نظام باشد،

و در ضمن با حضور در چند رسانه داخلی، در حالی که نقش فیس بوک خودشان، راوی تبادل تبانی بود، واقعیت مجرای را بر ملا سازند که بسیار هشدار دهنده است.

مردم آگاهی یافته اند که سخنگوی ریاست اجراییه، با یک آغاز دیگر، در پی تخریب نظام، فعال شده است تا با استیجار صنف رسانه ها که دیگر ثابت شد بیشترین حیثیت زیادی ندارند، دستگاه نفاق پراگنی علیه وحدت و منافع مان را فعال تر سازند.

از زمان شناخت «گل مرجان» با دهنی چون مجیب الرحمن (سخنگو) که با آن همه گل و بلبل ستمی، به خوبی نشان داد چه کسی را تحویل گرفته ایم- تا اکنون که بار دیگر به حرمت افغانستان و افغانان، این سطور نگاشته می شود با صراحت اعلام می کنیم:

«تداوم همکاری با دشمنان قسم خورده ی این کشور، تقلا در پی سُراب است».

در طول ریاست حامد کرزی، سفارش چیز فهمان بود که اگر در رقابت برای زاده گان بحران، ترحم و انسانیت می کنید، حداقل اصل نقد را فراموش نکنید؛ زیرا جمعیت تحمیلی در مسیر بحرانی که بر ملاحظات فکری استوار است و برای خودش تاریخ و تفسیر دارد، حُسن نیت شما را به عنوان اصل انسانی در رعایت منافع ملی، هرگز نخواهند پذیرفت. موثلفان تنظیمی حامد کرزی، اکنون از بدترین دشمنان اویند. کسانی که در ریاست کرزی، از گدایی به ملیونی رسیدند. و اما اعلام حاشیه وی تیم عبدالله برای نبش قبر حبیب الله کلکانی و دار و دسته اش، در حالی که معلوم نیست در کجای تاریخ، دفن شده اند، و این که این مأمول از شروط در ایجاد ریاست اجراییه بود، از قبل می دانستیم در خلاء نقد ملاحظه طرف، افغانستان بحرانی با صد ها دشواری در منگنه دیگری انداخته می شود که تنی چند از غافلان، بی خیال از صدای طوفان آینده میهم، فقط خودشان را می خواهند. تظاهر در قواره ی مدعیان قومگرایی، حقیقت یک جریان بسیار مخرب، منفی، ویرانگر و عقب مانده ای ست که از درگیری تا شراکت با آنان، بحران افغانستان در مسیر یک بحران دیگر زاده می شود و همچنان از قبل می دانستیم کسانی که حتی یک کلمه برای رونق و رفاه مردم ندارند، باید کالای تعصب قومی- از نوعی ارایه کنند که فقط در تاریخ یافت می شود. آیا دشواری های حاد و دشوار ما که بیشترین در چهل سال انگشت نمایی سیاست های جهانی و منطقه یی پسین شکل یافته اند و ممتد اند، با نبش تاریخی که ربطی به آن ندارد، مرفوع می شود؟

پذیرفتن به اصطلاح توافقات بر سر ایجاد ریاست اجراییه، افغانستان را در یک آینده ی تاریک، به پرتگاه می کشاند. رسمیت تقسیم حاکمیت با ۵۰ درصد در دو سو، در سویی اگر شانس فرصت ها داشته باشد (طرف دکتور غنی) در سوی دیگر، به شرکتی می ماند که سهامداران مودی آن با انواع استفاده، فقط زباله تحویل خواهند داد. حضور کنونی تیم عبدالله در ارگ، به چه می ماند؟

پایان